

روش شناسی کلامی شیخ صدوق^۱

۱. شخصیت و آثار

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، معروف به «شیخ صدوق»، در حدود سال ۳۰۶ ق در شهر مقدس قم متولد شد و در سال ۳۸۱ ق در شهر ری وفات نمود. او با دعای حضرت حجت علیه السلام به دنیا آمد.^۲

شیخ صدوق از مقام علمی و معنوی والایی برخوردار بود. شیخ الطائفة ابو جعفر محمد طوسی در وصف ایشان می نویسد: «شیخ صدوق جلیل القدر، حافظ احادیث، بصیر نسبت به رجال و راویان و ناقد روایات (تشخیص دهنده درست از نادرست آنها) بود. در محفوظات و کثرت علم همانند او در میان قمی ها دیده نشد. وی حدود سیصد تألیف دارد».^۳

شیخ صدوق در طول عمر پربرکت خویش، شاگردان بسیاری تربیت نمود. یکی از کسانی که از محضر درس وی استفاده نموده اند، «شیخ مفید» می باشد. شیخ مفید روایات متعددی را از شیخ صدوق شنیده و نقل کرده است.^۴ با آن که بسیاری از آثار و کتب شیخ صدوق، بر اثر حوادث روزگار به دست ما نرسیده است، تعداد معدود باقی مانده از آثار او، گنجینه ای غنی و بزرگ است که در زمینه های مختلف علوم

۱. (محمد مهدی عارفی) دانش آموخته سطح چهار مرکز تخصصی علم کلام، مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام.

۲. تأسیس الشيعة لعلوم الإسلام، ص ۲۶۲؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۱۳، ح ۳۱، ص ۵۲۹؛ الاعتقادات، ص ۱۶.

۳. الفهرست، ص ۱۵۷.

۴. الأملی، ص ۴۳؛ سیر تطوّر کلام شیعه، دفتر دوم، ص ۱۲۹.

اسلامی، رهنمای پژوهشگران است. در این جا، برخی از کتب او را در یک تقسیم‌بندی موضوعی ذکر می‌کنیم:

الف. اعتقادی: التّوْحید، کمال الدّین و تمام النّعمة، الاعتقادات و فضائل الشّیعة؛

ب. اخلاقی: ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، حقوق الإخوان، و صفات الشّیعة؛

ج. فقهی: من لا یحضره الفقیه؛

د. گوناگون: عیون أخبار الرضا علیه السلام، معانی الأخبار، علل الشّرائع، و الهدایة.

تیین، اثبات و دفاع از عقاید و آموزه‌های اعتقادی، اهداف اساسی علم کلام را تشکیل می‌دهند. و آثار گران‌بهای باقی‌مانده از شیخ صدوق گواهی می‌دهد که وی در هر سه زمینه مذکور، به نحو شایسته‌ای عمل نموده، کلام اسلامی و شیعی را به زیبایی عرضه نموده است و در برابر انواع شبهات و انحرافات، با قوّت تمام از آن دفاع کرده است و مجاهدانه در محافظت از مرزهای عقیدتی شیعیان کوشیده است.

۲. روش تألیف آثار کلامی

آثار کلامی به‌جامانده از او بر دو قسم است: الف. آثار و کتب کلامی محض؛ ب. کتبی که در کنار ذکر مباحث اعتقادی، موضوعات دیگری همچون مباحث اخلاقی و فقهی نیز ذکر شده است. در دسته اول، این کتب قرار می‌گیرند: التّوْحید، کمال الدّین و تمام النّعمة، فضائل الشّیعة، و الاعتقادات. در دسته دوم می‌توان به معانی الأخبار، عیون أخبار الرضا علیه السلام، علل الشّرائع، الهدایة، و کتاب التّبوّة اشاره کرد. البتّه لازم به ذکر است که شیخ صدوق، کتب دیگری همچون: الخصال، و الأمالی نیز دارد که مشتمل بر معارف عقیدتی می‌باشند، اما آن کتب در این جا به‌عنوان اثر کلامی ذکر نشده‌اند؛ زیرا اولاً مطالب عقیدتی آن کتب، اندک است و ثانیاً شهرت آن‌ها، عقیدتی نیست و از کتاب‌های فقهی یا روایی و مانند آن‌ها محسوب می‌شوند.

شیخ صدوق، در بیشتر کتب خویش، معارف و مسائل مختلف عقیدتی را در قالب ذکر متن کامل احادیث مرتبط با آن‌ها بیان می‌کند. این روش در کتاب‌های التَّوْحِيد، کمال الدِّین و تمام النِّعمَة (به جز مقدمه آن)، معانی الأخبار، عیون أخبار الرضا علیه السلام، علل الشَّرَاح، فضائل الشَّیعة، و کتاب النُّبُوَّة مشاهده می‌شود. البته گاه در ذیل برخی از احادیث، به بیان توضیحات و استدلال‌های لازم که در مواردی مفصَّل است، می‌پردازد. وی، در الهدایة (چهار باب نخست که مربوط به عقاید است) و الأملی (المجلس الثالث و التسعون) عقاید شیعه را به صورت اجمالی و مختصر، با عباراتی که در اکثر موارد، مَتَّخَذ از عبارات قرآنی و روایی است، بیان کرده، در موارد معدودی، متن آیه یا حدیث مورد استناد را نیز ذکر می‌نماید. در الاعتقادات، عقاید امامیه را مفصَّل تر از الهدایة بیان کرده، در بیشتر موارد، متن آیات و روایات مورد استناد را نیز ذکر می‌نماید. وی در مقدمه کمال الدِّین و تمام النِّعمَة که مقدمه‌ای طولانی است (حدود ۱۲۰ صفحه)، مباحثی درباره مهدویّت و غیبت با استفاده از عقل و نقل مطرح کرده، دیدگاه‌های معارض را بیان و رد می‌نماید. او در این مقدمه، بیش از دیگر آثار خود، در تأیید کلام خود، سخنانی از متکلمان شیعه را به تفصیل نقل کرده است.

اما نحوه تنظیم و تبویب مسائل کلامی در آثار شیخ صدوق بدین شرح است:

الاعتقادات: این کتاب، بیانگر اعتقادات شیعه امامیه در ۴۵ باب است و به ترتیب مشتمل است بر: مباحث توحید، صفات و افعال الهی، معاد، عدل (وی مبحث عدل الهی را در بین ابواب مربوط به معاد، با عنوان باب الاعتقاد فی العدل آورده است)، نبوت، امامت و مباحث دیگری همچون نفی غلو، و تقیه. نکته دیگر آن که وی در این کتاب، مباحث مربوط به امامت و امامان علیهم السلام را در کنار مباحث مربوط به انبیاء علیهم السلام قرار داده و هر دو را در ابوابی مشترک قرار داده است، مانند «باب الاعتقاد فی الأنبياء و الرسل و

الحجج و الملائكة عليهم السلام».

التوحيد: این کتاب، مشتمل بر ۶۷ باب است و به ترتیب از توحید و نفی تشبیه، صفات الهی و سپس افعال الهی سخن گفته است.

کمال الدین و تمام النعمة: این کتاب، مشتمل بر یک مقدمه و دو جزء است. در مقدمه، پس از اثبات ضرورت وجود خلیفه الهی و عصمت او و تبیین جایگاه او بر اساس قرآن کریم، به اثبات غیبت و حکیمانه بودن آن می‌پردازد و در ادامه، پس از ابطال برخی از مذاهب انحرافی در باب مهدویت (کیسائیه، ناووسیّه، واقفیه بر امام موسی بن جعفر علیه السلام و واقفیه بر امام حسن عسکری علیه السلام)، شبهات متعدّد در باب امامت و غیبت امام عصر علیه السلام مخصوصاً شبهات زیدیه را پاسخ می‌دهد.

مصنّف، در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» پس از مقدمه، در دو جزء و در مجموع با ۵۹ باب به نقل روایات و حکایاتی به منظور اثبات امامت حضرت حجت علیه السلام و رفع استبعاد از مسأله غیبت آن حضرت می‌پردازد. مطالب کلی مطرح در این کتاب شریف در قالب روایات به ترتیب در حول محورهای زیر می‌باشد: بیان غیبت‌های برخی از انبیا علیهم السلام، انتظار ظهور پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم توسط برخی از موحدان پیش از بعثت، علت احتیاج به امام علیه السلام، خالی نبودن زمین از حجت، نصوص اهل بیت علیهم السلام درباره امامت و غیبت امام عصر علیه السلام، شواهد ولادت آن حضرت، توقیعات، معمرین، ثواب شخص منتظر، و موضوعات دیگری در باب مهدویت.

معانی الأخبار: این کتاب که مشتمل بر دو جزء است، به بیان روایاتی پرداخته است که در آن‌ها، معنای آیه، حدیث یا الفاظ مرتبط با معارف دینی تبیین شده است. بخشی از روایات این کتاب شریف، مربوط به معارف عقیدتی است که بیش‌تر در جزء اول آمده است، اما بیش‌تر روایات جزء دوم و بخشی از روایات جزء اول، به دیگر معارف

اسلامی همچون اخلاق و فقه اختصاص دارد. وی در جزء اول معانی الأخبار، ابتدا روایات توحید و صفات و افعال الهی را ذکر کرده، سپس معاد و پس از آن، روایات مرتبط با نبوت و امامت را آورده است.

الهدایة: ۶ باب نخست این کتاب به مباحث اعتقادی ارتباط دارد و بقیه ابواب به احکام عملی مربوط می‌باشد. در الهدایة، مباحث توحید و صفات و افعال الهی، نبوت، امامت، تقیه، و اسلام و ایمان را به ترتیب مطرح کرده است ولی از معاد سخن نگفته است.

فضائل الشیعة: کتابی است کوچک مشتمل بر ۴۵ حدیث درباره آثار سعادت بخش محبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و منزلت والای شیعیان. مطالب این کتاب، هرچند ظاهر عقیدتی ندارد ولی غایت کلامی دارد. وی در این کتاب، ترتیب موضوعی خاصی برای بیان احادیث قرار نداده است.

عیون أخبار الرضا علیه السلام: این کتاب که مشتمل بر ۶۹ باب است، به نقل روایات امام رضا علیه السلام در زمینه‌های مختلف معارف اسلام از جمله معارف اعتقادی می‌پردازد. ابواب مربوط به عقاید در این کتاب، در مواردی، دارای ترتیب موضوعی است. به عنوان مثال، پس از ابواب توحید، ابواب عصمت انبیاء علیهم السلام آمده است و در مواردی، ابواب عقیدتی در لابه‌لای ابواب مربوط به اخلاق و تاریخ و... قرار گرفته است.

علل الشرایع: این کتاب که مشتمل بر دو جزء است، علل و حکمت‌های برخی از معارف و احکام دینی را بیان می‌کند. ابواب مربوط به مسائل عقیدتی، بیش‌تر در جزء اول آمده است و به ترتیب، موضوعات مربوط به آفرینش و پرستش، انبیاء و امامان علیهم السلام را مطرح کرده است، هرچند در مواردی، موضوعات غیر اعتقادی نیز در لابه‌لای آن‌ها ذکر شده است. اما در جزء دوم این کتاب، اکثر ابواب، مربوط به احکام عملی می‌باشد.

کتاب *علل الشرائع حتّى* در بخش علل احکام عملی آن، چون بیانگر فلسفه احکام و حکیمانه بودن تشریح است، در علم کلام می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

کتاب *النبوة*: این کتاب، در ضمن ۲۰ باب، به بیان روایات و احادیثی درباره سرگذشت برخی از انبیاء علیهم‌السلام و معجزات و تعالیم آن‌ها و نیز سرنوشت اقوام آن‌ها می‌پردازد. باب نوزدهم این کتاب، به معجزات و دلایل نبوت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اختصاص دارد.

الأمالی: این کتاب، در بردارنده مجالس بیان حدیث توسط شیخ صدوق می‌باشد. برخی از احادیث این مجموعه، مربوط به عقاید است اما دارای فصل مستقل نمی‌باشد و در ضمن احادیث مربوط به اخلاق، احکام و... ذکر شده است. البته، شیخ در ابتدای *المجلس الثالث و التسعون (۹۳)*، عقاید امامیه را بر وجه ایجاز، به ترتیب توحید، نبوت، امامت و معاد بیان می‌کند و در ضمن آن‌ها، برخی دیگر از مسائل اعتقادی، همچون: تعریف اسلام و ایمان و معراج النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نیز مطرح می‌کند.

با توجه به مطالب مذکور، می‌توان به‌طور کلی، نحوه تنظیم و ترتیب مباحث اعتقادی توسط شیخ صدوق را در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱. بحث توحید و خداشناسی را نخستین مبحث قرار داده است.
۲. در میان مباحث مربوط به خداشناسی، ابتدا توحید، سپس صفات الهی و پس از آن، افعال الهی را ذکر کرده است.
۳. پس از مباحث خداشناسی، گاه ابتدا معاد را ذکر کرده است و پس از آن، نبوت و امامت را و گاه برعکس، ابتدا نبوت و امامت را مطرح کرده و سپس معاد را.
۴. در برخی از مجموعه‌های کلامی خود، مبحث معاد و عدل را ذکر نکرده است.
۵. مباحث نبوت را بر مباحث امامت مقدم نموده است، هر چند در برخی از کتب

خود، هر دو را در کنار هم در ابوابی مشترک مطرح نموده است. نکته دیگری که در مورد روش تألیف کلامی شیخ باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که برخلاف برخی از متکلمان که در تألیف کتب کلامی خویش، مباحث منطقی و فلسفی را قبل از ورود به مباحث کلامی مطرح نموده اند، مستقیماً به طرح مباحث اصول و فروع عقیدتی اسلام پرداخته است.

۳. کارکرد علوم در روش کلامی

شیخ صدوق از دانش‌های متعددی آگاهی داشته، از آن‌ها در دانش کلام بهره جسته است. در این جا نمونه‌هایی از استفاده او از دانش‌های گوناگون در جهت تبیین و اثبات گزاره‌های کلامی را در ذیل دو محور علوم عقلی و علوم نقلی ذکر خواهیم کرد:

۱-۳. علوم عقلی

۱-۱-۳. منطق

نگاهی گذرا به آثار کلامی شیخ نشان می‌دهد که وی بدون آن که چندان به اصطلاحات خاص منطق اشاره کند، از لوازم تفکر صحیح از حیث ساختار و محتوا بهره گرفته است. او از شکل‌های مختلف استدلال در آثار کلامی خود استفاده کرده است. به عنوان نمونه، می‌توان استفاده وی از قیاس اقترانی در عبارت ذیل را مورد توجه قرار داد: «از جمله دلایل حادث بودن اجسام آن است که اجسام از یکی از حالات ذیل، خالی نیستند: یا مجتمعند یا مفترق، و یا متحرکند یا ساکن، و اجتماع و افتراق و حرکت و سکون، محدث می‌باشند. پس علم پیدا می‌کنیم که جسم حادث است؛ به دلیل

حادث بودن امری که از جسم، منفک نمی‌شود و بر آن مقدم نمی‌گردد»^۱. در استدلال‌های کلامی شیخ، استفاده از قیاس استثنایی، فراوان دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه، در باب اثبات قدرت الهی چنین می‌نویسد: «اگر امکان داشته باشد که صانع عالم، قادر نباشد، باید پرواز کردن برای ما بدون ابزار پرواز ممکن باشد و نیز ادراک کردن بدون وجود حواس برای ما میسر باشد. اما از آنجا که ممکن دانستن این امور، خروج از [مقتضای] عقل است، بخش نخست نیز همانند آن خواهد بود»^۲. همچنین در مبحث حدوث اجسام، از یکی از احکام منطقی به نام تضاد بهره می‌برد: «اجتماع و افتراق ضدان هستند و اضداد در وجود با یکدیگر ضدیت دارند. از این رو، وجود هر دو در یک حال، به دلیل تضادشان امکان ندارد، در حالی که این امر، در صورت نفی، حکم آن دو نمی‌باشد؛ زیرا انتفای اضداد در یک حالت انکار نمی‌شود، چنان که وجود آن‌ها انکار می‌گردد»^۳. همچنین استفاده از مواد مختلف استدلال، همچون: یقینات و مسلّمات در قالب صناعت برهان و جدل، در مکتوبات و مناظرات وی کاملاً مشهود است که نمونه‌هایی از آن‌ها را در ادامه، در بحث از منزلت عقل از دیدگاه شیخ و روش مواجهه او با آرای دیگران ذکر خواهیم کرد.

۲-۱-۳. معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی به صورت یک علم مدوّن از علوم جدید محسوب می‌شود و در آثار قدما به اصطلاحات و مباحث خاصّ علم معرفت‌شناسی به صورت منسجم پرداخته نشده است. با این حال، مطالبی در آثار آن‌ها یافت می‌شود که صبغه معرفت‌شناسانه دارد.

۱. التوحید، باب ۴۲ ذیل ح ۷، ص ۴۸۹، باب ۶۱، ذیل ح ۱۲، ص ۳۸۵، باب ۸، ذیل ح ۲۲، ص ۱۱۶.
 ۲. التوحید، باب ۹، ذیل ح ۱۷، ص ۱۲۹، باب ۴۲، ذیل ح ۶، ص ۲۹۲ و ۲۹۳، باب ۳۶، ذیل ح ۵، ص ۲۶۳.
 ۳. التوحید، باب ۴۲، ذیل ح ۷، ص ۲۹۴.

هرچند کارکرد مستقیم مباحث معرفت‌شناسی در مباحث کلامی شیخ صدوق مشاهده نمی‌شود، اما با مطالعه آثار و اندیشه‌های او، می‌توان نکاتی را در زمینه معرفت‌شناسی و نیز معرفت‌شناسی دینی از منظر وی به دست آورد.

از برخی استدلال‌های عقلی وی که مبتنی بر بدیهیات اند و در ادامه این نوشتار، نمونه‌هایی از آن‌ها را ذکر خواهیم کرد، معلوم می‌شود که وی از طرفداران نظریه مبناگرایی خطاناپذیر می‌باشد.

از دیدگاه شیخ، عقل انسانی بدون ارتباط با وحی الهی، نمی‌تواند به شناخت همه حقایق دست یابد.^۱ در عین حال، عقل انسانی، توانایی شناخت اجمالی خداوند متعال را دارد. او در «الهدایة» و «الاعتقادات»، یکی از صفات الهی را «خارج من الحدین: حدّ الإبطال و حدّ التّشیه» ذکر می‌کند که از احادیث شریف استفاده نموده است.^۲ از این عبارت فهمیده می‌شود که وی تأکید دارد که ذهن و عقل انسان، توان شناخت اجمالی خداوند متعال را دارد. مطلب دیگری که می‌توان نتیجه گرفت، آن است که از منظر وی، انسان می‌تواند به فراتر از محسوسات و مادّیات علم پیدا کند.

از دیدگاه شیخ، منابع معرفت دینی عبارت‌اند از:

۱. حسّ و تجربه، برای حصول علم به برخی از مقدّمات استدلال‌های کلامی،

همچون: استدلال بر علم الهی^۳؛

۲. سمع و نقل (قرآن و حدیث)^۴؛

۳. عقل و برهان (شاهد آن، استفاده‌های مکزور وی از عقل و برهان در تبیین و اثبات

۱. علل الشرایع، باب ۵۴، ذیل ح ۱، ص ۶۲.

۲. الاعتقادات، باب ۱، ص ۳۴؛ الهدایه، باب ۱، ص ۱۲؛ التوحید، باب ۱، ذیل ح ۲۵، ص ۲۹.

۳. التوحید، باب ۱۰، ذیل ح ۹، ص ۱۳۳.

۴. الاعتقادات، باب ۳۲، ص ۲۴۳، باب ۳۳، ص ۲۵۲، باب ۴۵، ص ۲۷۷.

معارف کلامی می‌باشد که نمونه‌هایی از آن‌ها را در بحث «منزلت عقل در اندیشه کلامی شیخ» ذکر خواهیم کرد؛

۴. شهود و وجدان (شاهد آن، احادیثی است که وی در مورد امکان رؤیت قلبی خداوند نقل می‌کند).^۱

۳-۱-۳. فلسفه

متکلمان عقل‌گرای اسلامی، اعم از شیعی، اشعری و معتزلی، به دودسته تقسیم می‌شوند: الف). متکلمان عقل‌گرای فلسفی: این دسته از متکلمان، قبل از ورود به مباحث کلامی و نیز در ضمن آن‌ها، مستقیماً به طرح مباحث فلسفه و دیدگاه‌های فلاسفه پرداخته‌اند. ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت، ابن میثم بحرانی، خواجه نصیرالدین طوسی (از متکلمان شیعه)، ابوالهذیل علاف، نظام، ابوالحسین (از متکلمان معتزله)، عضدالدین ایجی، سعدالدین تفتازانی و فخرالدین رازی (از متکلمان اشعری) در زمره‌ی این متکلمان قرار دارند. ب). متکلمان عقل‌گرای غیر فلسفی: این دسته از متکلمان، در عین اعتقاد به روش تفکر عقلی، به بحث درباره مسائل فلسفی نپرداخته‌اند. شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی (از متکلمان شیعه)، امام الحرمین جوینی، قاضی ابوبکر باقلانی، عبدالقاهر بغدادی (از متکلمان اشعری) و قاضی عبدالجبار معتزلی از جمله متکلمان عقل‌گرای غیر فلسفی به شمار می‌روند. در آثار کلامی موجود از شیخ صدوق، طرح مباحث خاص فلسفی و بررسی دیدگاه فلاسفه درباره آن‌ها مشاهده نمی‌شود. اما با این وصف، در لابه‌لای نوشته‌های او، مطالب فراوانی یافت می‌شود که صبغه فلسفی که همان هستی‌شناسی برهانی است، دارد و در قلمرو مسائل فلسفه جای

۱. التوحید، باب ۸، ص ۱۰۴.

می‌گیرد^۱. به‌عنوان نمونه، شیخ برای اثبات قدیم بودن وجود خداوند متعال، از قاعده علیت و بطلان تسلسل بهره‌جسته است: «یک دلیل بر این که خداوند تبارک و تعالی قدیم است آن است که اگر خداوند حادث باشد، قطعاً لازم است که محدثی داشته باشد؛ زیرا فعل جز به سبب فاعل محقق نمی‌شود. سخن در مورد محدث خداوند همچون سخن در مورد خود خداوند می‌باشد و در این مطلب، پذیرفتن وجود یک حادث، قبل از حادث دیگر است بدون آن که به اولی ختم شود. پس صحیح است که باید صانعی قدیم موجود باشد»^۲.

شیخ صدوق در پرتو احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، که هرگونه جزئی را از خداوند نفی کرده‌اند و خداوند را احدیّ المعنی معرفی نموده‌اند، به بساطت خداوند متعال اشاره می‌نماید^۳: «فهو كذلك موجودٌ غير منقسم في الوجود ولا في الوهم»^۴. او در جایی دیگر، با عبارت «کلّ منقوص محدث»^۵، در حقیقت، تعبیر دیگری از قاعده فلسفی «کلّ محدود معلول»^۶ را بیان می‌کند. این قاعده از سخنان فلاسفه در اثبات مسأله «واجب الوجود بالذات واجب الوجود من جميع الجهات» به دست می‌آید.

۲-۳. علوم نقلی

۱-۲-۳. علوم ادبی

شیخ صدوق در تبیین معنای لغوی برخی از کلمات قرآن و سنت مخصوصاً در

۱. قواعد و روش‌های کلامی، ص ۲۷۰-۳۱۰.

۲. التوحید، باب ۲، ذیل ح ۳۶، ص ۷۸.

۳. التوحید، باب ۳، ح ۵۳؛ قواعد و روش‌های کلامی، ص ۹۰.

۴. التوحید، باب ۳، ذیل ح ۳، ص ۸۳ (در ضمن نقل کلام یکی از علما).

۵. التوحید، باب ۲۹، ذیل ح ۱۴، ص ۲۱۷.

۶. نه‌ایه الحکمه، ص ۲۶۹.

حوزه معارف اعتقادی، علاوه بر نقل روایات از حضرات معصومین علیهم‌السلام، در مواردی، خود به تحقیق و بررسی معنای لغوی می‌پردازد. به‌عنوان نمونه، در معانی الأخبار، باب معنی قول النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «من كنت مولاه...»، معانی واژه «مولا» را ذکر می‌کند و با ذکر دلیل، معنای موردنظر در حدیث غدیر را «مالک الطاعة» معرفی می‌کند. هم‌چنین در تبیین دیدگاه امامیه در باب «بداء» چنین می‌نویسد: «آن بدائی که عقیده به آن، به امامیه نسبت داده می‌شود، تنها عبارت است از آشکار شدن امر او. عرب می‌گوید: بدالی شخص، یعنی: برای من آشکار شد. نه آن که عقیده امامیه، بدای پشیمانی باشد. خداوند از آن بسیار بلندمرتبه‌تر است!».

برخی دیگر از موارد استناد وی به علم لغت، عبارت‌اند از:

الف. تبیین معنای امام: معانی الأخبار، باب معنی الإمام المبین، ذیل ح ۱، ص ۱۹۳.

ب. تبیین معنای عترت، آل، أهل، ذریه و سلاله: کمال الدین و تمام النعمه، باب

اتصال الوصیة من لدن آدم علیه‌السلام و أنّ الأرض لا تخلو من حجّة، ذیل ح ۶۵، ص ۲۷۳.

ج. تبیین معنای واحد: التوحید، باب ۳: باب معنی الواحد و التوحید و الموحد، ذیل

ح ۳، ص ۸۲

همچنین در موارد متعددی، در تبیین برخی از کلمات و الفاظ عقیدتی، از اشعار

عرب به‌عنوان شاهد استفاده کرده است و این امر نشان می‌دهد که شیخ صدوق، از

اشعار عرب آگاهی بسیاری داشته است، مانند آنچه در کتاب التوحید، باب ۲۹: باب

أسماء الله تعالی، ذیل ح ۹ آمده است.

۲-۲-۳. تاریخ

شیخ صدوق برای اثبات برخی از عقاید و یارداشکالات و شبهات معارضان، از

مستندات تاریخی استفاده نموده است. نمونه بارز آن را می توان در کتاب معروف او: «کمال الدین و تمام النعمه» مشاهده نمود که وی مسأله امکان و جواز وقوعی غیبت امام عصر علیه السلام را از طریق بیان غیبت های برخی از انبیای عظیم الشان علیهم السلام و نیز ذکر برخی از معمرین^۲ اثبات نموده است. همچنین برای اثبات ولادت و امامت حضرت حجت علیه السلام علاوه بر استناد به روایات و احادیث اهل البیت علیهم السلام، به حکایاتی از کسانی که آن حضرت را قبل از غیبت ایشان دیده اند، استناد می نماید.^۳

۳-۲-۳. ملل و نحل

شیخ صدوق از ادیان و مذاهب گوناگونی که در عصر وی و قبل از آن وجود داشته، آگاهی داشته است. او در آثار خود، از مذاهب و فرقه های مختلفی نام می برد و به نقد دیدگاه های آنان می پردازد. برخی از آن ها عبارت اند از: مشبهه^۴، مفوضه^۵، کیسانیه^۶، ناووسیّه^۷، واقفیه^۸، زیدیّه^۹، معتزله^{۱۰}.

۳-۲-۴. رجال و درایه

رسالت علم رجال و علم درایه، یاری رساندن به شخص مستنبط در امر تشخیص روایات صحیح از غیر آن است. شواهد متعددی از آثار شیخ صدوق می توان ارائه نمود

۱. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۱- ۸، ص ۱۵۸-۱۹۳.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۱۵- ۲۳، ص ۵۵۱-۶۷۲.

۳. التوحید، باب ۱۰- ۱۱، ص ۴۵۲-۵۰۶.

۴. التوحید، ص ۲۱۸.

۵. الاعتقادات، باب ۳۷، ص ۳۰۸.

۶. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۲.

۷. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۶.

۸. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۶.

۹. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۹۶.

۱۰. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۹۰.

که نشان می‌دهند وی از مسائل این دو علم، به‌خوبی آگاه بوده است و علاوه بر آن، به صحت روایت، مخصوصاً در حوزه استنباط معارف اعتقادی، بسیار اهمیّت می‌داده است.

شیخ صدوق به صفات و احوال رجال احادیث آگاهی داشته و از آن در بررسی احادیث کلامی استفاده کرده است. به‌عنوان نمونه، در کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام در ذیل یکی از احادیث، به معرفی اجمالی علی بن محمد بن الجهم پرداخته، می‌نویسد: «این حدیث از طریق علی بن محمد بن الجهم، با وجود ناصبی بودن و بغض و عداوتش نسبت به اهل‌بیت علیهم السلام عجیب است»^۱.

او در «الإعتقادات»، یک باب را با عنوان «باب الإعتقاد فی الحدیثین المختلفین»، به بیان عوامل بروز اختلاف و تعارض در میان روایات مأثور از اهل‌بیت علیهم السلام، همچون: تقیّه و جعل حدیث اختصاص داده، در آن بیان کرده است که اعتقاد ما در مورد اخبار صحیح اهل‌بیت علیهم السلام این است که موافق کتاب خداوند تبارک و تعالی می‌باشند و متفق المعانی و غیر مختلف می‌باشند^۲.

شیخ صدوق در «الإعتقادات»، پس از برشمردن اعتقادات امامیه در باب توحید و صفات الهی، در مورد احادیثی که مخالف با آن‌ها و مخالف با قرآن کریم باشند، تعبیر «مدلس» را به کار می‌برد^۳ که از اصطلاحات علم درایه است.

در مقدمه کمال الدین و تمام النعمه، به تعریف حدیث متواتر می‌پردازد: «روایتی

۱. عیون أخبار الرضا، ج ۲، باب ۱۵، ص ۱۸۲.

۲. الاعتقادات، باب ۴۵، ص ۳۷۷.

۳. الاعتقادات، باب ۱، ص ۴۲.

که ما آن را خبر متواتر می‌نامیم، روایتی است که سه نفر یا بیشتر آن را نقل کنند^۱. او در مورد چند روایت از اهل سنت که از وجود ۱۲ خلیفه برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خبر می‌دهند، تعبیر «نقل مستفیض» را به کار می‌برد و چنین نتیجه می‌گیرد که این امر نشان می‌دهد روایات ائمهٔ اثنا عشر که در دست امامیه هستند، صحیح می‌باشند^۲.

البته شیخ صدوق در برخی موارد، احادیثی را نقل کرده است که در آن‌ها، رایان سنتی مذهب آمده است^۳. اما باید توجه داشت که وی، در زمانی زندگی می‌کرد که علمای محدث شیعه و سنتی در مجالس حدیثی یکدیگر شرکت می‌کردند و از یکدیگر حدیث نقل می‌کردند. از سوی دیگر، گاه یک راوی با وجود فساد عقیده در مذهب، ثقه و صادق بوده و گاه موضوع روایت به گونه‌ای است که معمولاً داعی بر کذب در آن‌ها وجود ندارد مانند فضیلت توحید.

۴. جایگاه عقل در روش کلامی

در میان علما و متکلمان شیعه، در کیفیت تبیین و اثبات معارف دینی، دو روش وجود داشته است: روش نص‌گرایی و روش عقل‌گرایی. برای نص‌گرایان، سه خصوصیت ذکر کرده‌اند:

اول آن که روایات را، به جز در موارد اندک، بدون بررسی و ارزیابی سندی و محتوایی، نقل می‌کرده‌اند؛

دوم آن که به کمترین حد ممکن، به عقل تکیه می‌کرده‌اند؛

سوم آن که خبر واحد را در زمینه عقاید، حجّت و معتبر می‌دانسته‌اند.

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۱۵.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۹۶-۹۸.

۳. به عنوان نمونه: التوحید، باب ۱، ح ۹، ص ۲۳.

در مقابل، عقل‌گرایان، علاوه بر ارزیابی احادیث، به عقل و دلیل عقلی، بیش‌تر توجه می‌کرده‌اند و خبر واحد را نیز تنها در احکام عملی، معتبر می‌دانسته‌اند. البته لازم به ذکر است که این دودسته، تنها در پاره‌ای از مسائل فرعی عقیدتی، با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند و هرگز در مسائل اصلی کلام امامیه، اختلاف نداشته‌اند.^۱

در دیدگاه رایج، شیخ صدوق عالمی نص‌گرا معرفی شده است.^۲ ظاهراً نخستین کسی که چنین نسبتی را به وی داده است، شیخ مفید در کتاب «تصحیح اعتقادات الإمامیه» می‌باشد.^۳ لازم به ذکر است که شیخ مفید در این کتاب، بیش‌تر آرای شیخ صدوق را پذیرفته است و تنها برخی از نظرات وی را رد نموده است. از مجموع ۴۵ باب الاعتقادات، شیخ مفید در ذیل ۳۱ باب، تعلیقه نگاشته است و در بقیه ابواب (۱۴ باب)، مطلبی ذکر نکرده است. این نشان می‌دهد که وی مطالب شیخ صدوق در این ۱۴ باب را خالی از اشکال می‌دانسته است. در آن ۳۱ باب نیز که دارای تعلیقه است، در بیش‌تر آن‌ها، شیخ مفید به شرح، تکمیل و تأیید سخنان شیخ صدوق پرداخته است (بیش‌از ۲۳ مورد) و تنها در حدود ۱۸ مورد، به نقد و رد سخنان شیخ صدوق پرداخته است.^۴ ما در این نوشتار، بر آنیم تا با ذکر شواهدی از آثار شیخ صدوق، نادرستی نسبت نص‌گرایی به وی را اثبات نموده، بیان نماییم که هیچ‌یک از خصوصیت‌های سه‌گانه نص‌گرایان، در حق وی صادق نیست.

از مجموع آثار و اندیشه‌های شیخ صدوق به دست می‌آید که وی به عقل و کارکرد آن توجه ویژه‌ای داشته، از استدلال‌های عقلی به‌طور فراوان استفاده نموده

۱. معجم طبقات المتکلمین، جلد اول، ص ۱۹۵-۲۰؛ الأملی، ص ۴۹، ۵۴، ۸۸، ۱۲۳ و ۱۳۸.

۲. معجم طبقات المتکلمین، جلد اول، ص ۱۹۸.

۳. الأملی، ص ۴۹ و ۸۸.

۴. الأملی، ص ۴۸ و ۱۳۹.

است. او عقل را در دو حوزه عقل نظری و عقل عملی کارآمد می‌داند. در حوزه عقل نظری، شیخ صدوق علاوه بر این که در اثبات مسائل مربوط به خداشناسی، به استدلال عقلی پرداخته است، در مسأله امامت نیز که بیش تر جنبه نقلی دارد، در کنار استفاده از نقل، از عقل و استدلال عقلی بهره جسته است. ما نمونه‌هایی از استدلال‌های عقلی وی در این دو مبحث را در ادامه، ذیل عنوان «نمونه‌هایی از بهره‌گیری از عقل استدلالی» ذکر خواهیم کرد. در حوزه عقل عملی، شیخ تصریح می‌کند که عقل توان شناخت حسن و قبح [برخی از] اشیاء را دارد^۱.

با نگاهی به آثار شیخ صدوق، به وضوح می‌توان دریافت که وی هم در قلمرو استنباط معارف اعتقادی و هم در عرصه استدلال بر آن‌ها، به‌طور فراوان، از چراغ فروزان عقل بهره جسته است. مقصود از عقل استنباطی، تلاش عقلانی در جهت کشف معارف از متون و منابع آن‌ها و تبیین آن‌ها با مقدمات و گزاره‌های لازم می‌باشد. عقل استدلالی عبارت است از تلاش عقلانی در جهت اثبات مطلوب، صرف نظر از ورود آن در منبعی خاص. به عبارت دیگر، عقل استدلالی همان عقل استقلالی است و عقل استنباطی همان عقل اجتهادی. ما در این جا نمونه‌هایی از استفاده وی از عقل را در ذیل دو عنوان عقل استنباطی و استدلالی ذکر می‌کنیم:

۱-۴. نمونه‌هایی از بهره‌گیری از عقل استنباطی

۱-۴-۱. شیخ صدوق در معانی الأخبار، باب مربوط به حدیث غدیر، در ردّ معانی لغوی گوناگون کلمه مولا در حدیث غدیر به جز مالک طاعت بودن، از استنباط و فهم عقلانی کمک می‌گیرد:

۱. التوحید، باب ۶۱، ذیل ح ۱۲، ص ۳۸۴.

«...روا نیست که پیامبر ﷺ بگوید: هر کس که من پسرعموی او هستم، علی پسرعموی اوست؛ زیرا این مطلب، معروف و معلوم بوده است و تکرار کردن آن برای مسلمانان، عبث و بدون فائده می‌باشد و روا نیست که از کلمه مولا، عاقبت و یا پشت سر و یا جلو را قصد نموده باشد؛ زیرا نه معنایی دارد و نه فائده‌ای. و می‌یابیم که لغت جایز می‌داند که شخص بگوید: «فلانی مولای من است» هنگامی که آن فلانی، مالک طاعت او باشد. پس این معنا همان معنایی است که پیامبر ﷺ از فرمایش خود: «فمن كنت مولاة فعلى مولاة» قصد فرموده است...». او در جای دیگری از همین باب، در پاسخ به این اشکال که «چرا پیامبر ﷺ در حدیث غدیر، نصب علی ع به خلافت را به گونه‌ای بیان فرمود که جای هیچ‌گونه بحثی باقی نماند؟» می‌نویسد: و چه بسا علم به معنا به عقول سپرده شده است تا در کلام تأمل کنند.^۱

۱-۲-۴. تبیین حدیث منزلت: «این حدیث دلالت می‌کند که منزلت علی نسبت به پیامبر در جمیع احوال آن، به همان منزلت هارون نسبت به موسی در جمیع احوال آن می‌باشد، مگر آنچه که استثنای در حدیث، آن را به هارون اختصاص داده باشد. از جمله منازل هارون نسبت به موسی این است که هارون برادر تنی موسی بود، و عقل این امر را اختصاص می‌دهد و منع می‌کند از این که پیامبر ﷺ آن را از فرمایش خود قصد فرموده باشد؛ زیرا علی برادر تنی پیامبر ﷺ نبود. و از جمله منزلت‌های هارون نسبت به موسی این است که هارون همراه موسی پیامبر بود، و استثنای پیامبر، از این که علی ع پیامبر باشد، منع می‌کند. و از جمله منزلت‌های هارون نسبت به موسی، بعد از آنچه ذکر شد، اموری ظاهری و اموری باطنی می‌باشند. از جمله امور ظاهری آن بود که هارون

۱. معانی الأخبار، ص ۱۶۴.

۲. معانی الأخبار، ص ۱۶۸.

افضل اهل زمانش بود و محبوب‌ترین و خاص‌ترین و مورد وثوق‌ترین آنان نزد موسی بود، و این که هارون، هنگامی که موسی از میان قومش غایب می‌گشت، جانشین او در میان قومش بود، و این که هارون، باب موسی در علم بود، و این که اگر موسی می‌مرد درحالی که هارون زنده می‌بود، او خلیفه موسی بعد از وفاتش می‌بود. و این روایت، ایجاب می‌کند که همه این خصصت‌ها، برای علی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت باشد. و آن قسم از منزلت‌های هارون نسبت به موسی که باطنی است، واجب است آن منزلتی که عقل از میان آن‌ها استثنا نکرده است، همچنان که برادری تنی را استثنا نمود، برای علی نسبت به پیامبر ثابت باشد، هر چند به آن احاطه علمی نداشته باشیم؛ زیرا روایت آن را ایجاب می‌کند...»!

از دیگر نمونه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. بیان کردن تقیّه به عنوان عامل وجود اختلاف در سخنان اهل بیت علیهم السلام: معانی الأخبار، باب معنی قول النبی صلی الله علیه و آله: «مثل أصحابی فیکم کمثل النجوم»، ذیل حدیث، ص ۲۵۹.
۲. تبیین حقیقت جریان درخواست رؤیت خداوند متعال توسط حضرت موسی علیه السلام: التوحید، باب ۸: باب ما جاء فی الرؤیة، ذیل ح ۲۲، ص ۱۱۵.
۳. تفسیر حدیث امام باقر علیه السلام درباره علم الهی: «هو کیدک منک»: همان، باب ۱۰: باب العلم، ذیل حدیث ۴، ص ۱۳۱.
۴. ردّ تفسیر مشبّهه از آیه ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾: همان، باب ۴۸: باب معنی قول الله عزوجل: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ﴾، ذیل ح ۹، ص ۳۱۰.
۵. تبیین معنای صحیح بداء: التوحید، باب ۵۴: باب البداء، ذیل ح ۹، ص ۳۲۶ و

۶. بیان معنای صحیح حدیث «الإمام لا یغسله إلا الإمام»: عیون أخبار الرضا علیه السلام، جلد اول، باب ۸، ذیل ح ۸، ص ۹۷.

۷. افضلیت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بر جبرئیل امین: علل الشرائع، ج ۱، باب ۷: باب العله التي من أجلها صارت الأنبياء و الرسل و الحجج أفضل من الملائكة، ذیل ح ۳، ص ۸.

۸. تفسیر حدیثی از امام حسین علیه السلام مبنی بر این که شناخت خداوند، عبارت است از شناخت امام: همان، باب ۹: باب عله خلق الخلق و اختلاف أحوالهم، ذیل ح ۱، ص ۹.

۲-۴. نمونه‌هایی از بهره‌گیری از عقل استدلالی

۱-۲-۴. نفی هرگونه شباهت خداوند متعال به خلق: «دلیل این که خداوند سبحان در هیچ جهتی از جهات، به هیچ یک از مخلوقاتش شباهت ندارد، آن است که هیچ جهتی برای هیچ یک از افعال مخلوقات نیست مگر آن که حادث است و هیچ جهت حادثی نیست مگر آن که بر حدوث ذات واجد آن جهت دلالت می‌کند. پس اگر خدا جلّ ثناؤه به چیزی از آن‌ها شباهت می‌داشت، همان چیز بر حدوثش دلالت می‌کرد، از آن جهت که بر حدوث ذات واجد آن دلالت می‌کند، زیرا دو شیء متمائل، از آنجا که به یکدیگر شباهت یافته‌اند، در عقول یک حکم را اقتضا می‌کنند. این در حالی است که دلیل قائم شده است بر این که خداوند عزّوجلّ قدیم است و محال است که خداوند از جهتی، قدیم باشد و از جهتی دیگر، حادث!»^۱.

۲-۲-۴. اثبات عدل الهی: «دلیل این که از خداوند عزّوجلّ، ظلم واقع نمی‌شود و

آن را انجام نمی‌دهد، آن است که به یقین ثابت شده است که خداوند تبارک و تعالی، قدیمی است غنی و عالم که به هیچ چیز جاهل ندارد، و ظلم واقع نمی‌شود مگر از سوی جاهل به قبح آن یا محتاج به انجام آن و منتفع از آن. پس از آن جا که خداوند تبارک و تعالی، قدیمی است غنی که سود و زیان در مورد او معنا ندارد و به نیک و بد آنچه واقع شده و خواهد شد، عالم است، صحیح می‌باشد که خداوند جز حکمت انجام نمی‌دهد و جز صواب، ایجاد نمی‌کند»^۱.

برخی دیگر از نمونه‌ها عبارت‌اند از:

۱. نفی جسمیت خداوند متعال: التّوْحید، باب ۴۲: باب إثبات حدوث العالم، ذیل حدیث ۶، ص ۲۹۲.
۲. اثبات قدرت الهی: همان، باب ۹: باب القدره، ذیل حدیث ۱۷، ص ۱۲۹.
۳. اثبات علم الهی: همان، باب ۱۰: باب العلم، ذیل حدیث ۹، ص ۱۳۳.
۴. اثبات عینیت صفات ذاتی الهی با ذات: همان، باب ۲۹: باب أسماء الله تعالی و الفرق بین معانیها و بین معانی المخلوقین، ذیل حدیث ۱۴، ص ۲۱۷.
۵. اثبات حکمت الهی: همان، باب ۶۱: باب الأطفال و عدل الله عزّوجلّ فیهم، ذیل حدیث ۱۲، ص ۳۸۴.
۶. اثبات وحدت صانع (دو دلیل): همان، باب ۳۶: باب الرّدّ علی الثّویّة و الرّنادقة، ذیل حدیث ۵، ص ۲۶۳.
۷. اثبات حدوث عالم جسمانی (سه دلیل) و پاسخ به اشکالات در این زمینه: همان، باب ۴۲: باب إثبات حدوث العالم، ذیل حدیث ۶ و ۷، ص ۲۹۱-۲۹۷.
۸. اثبات ضرورت وجود حجّت الهی در هر عصر: کمال الدّین و تمام النّعمة،

۱. التّوْحید، باب ۶۱، ذیل ح ۱۲، ص ۳۸۵ و ۳۸۶.

الجزء الثانی، باب فی نوادر الکتاب، ذیل حدیث ۲، ص ۶۸۶.

۹. اثبات ضرورت وجود امام معصوم: معانی الأخبار، باب معنی العصمة الإمام، ذیل

حدیث ۳، ص ۲۳۳.

۱۰. اثبات حکیمانه بودن غیبت حجّت الهی: کمال الدّین و تمام النّعمة، مقدّمه،

ص ۵۱.

نکته ای که لازم است یادآوری شود، آن است که استفاده شیخ صدوق از عقل، محدود به معارف عقلی وارد شده در آیات و روایات نمی باشد و چنین نیست که شیخ صدوق برای عقل، حقّ اندیشه‌ورزی و استدلال فراتر از ادله عقلی ای که در قرآن و احادیث آمده است را قائل نباشد. از جمله شواهد این امر، پاسخ‌های عقلی وی به اشکالات متعدّد مربوط به حدوث عالم می باشد، درحالی که برخی از این مطالب در احادیث نیامده است. از این شاهد، معلوم می شود که مقصود وی در الاعتقادات، آنجا که جواز احتجاج و مناظره را مقید به صورتی نموده است که با سخنان ائمه علیهم‌السلام یا با معانی کلام آن‌ها انجام گیرد، آن است که متکلم باید در مسیر عقاید و آرای اهل بیت علیهم‌السلام و نه در مخالفت با آن‌ها، به استدلال و مناظره بپردازد.

بنا بر آنچه ذکر شد، معلوم می شود که شیخ صدوق، عالمی عقل‌گرا است و خصوصیت دوم نص‌گرایان (استفاده حدّ اقلّی از عقل) در مورد وی منتفی است. بله، تنها چیزی که می توان گفت آن است که وی در روش تألیف، نص‌گراست؛ بدین معنا که وی در اکثر آثار کلامی خود، برای تبیین و اثبات مسائل مختلف کلام شیعه، احادیث صحیح مرتبط با آن‌ها را متن اصلی کتاب قرار داده است و تنها در مواردی که لازم دیده است، در ذیل احادیث، توضیحات و استدلال‌هایی را افزوده است. در برخی از آثار خود نیز همچون الاعتقادات، مضامین روایات را متن کتاب خویش قرار داده

است.^۱

همچنان که در ابتدای این بحث، ذکر کردیم، خصوصیت اولی که برای نص گرایان برشمرده‌اند، عبارت است از: نقل روایات بدون ارزیابی سندی و محتوایی. این خصوصیت، در مورد شیخ صدوق صدق نمی‌کند؛ زیرا:

اولاً، شیخ صدوق، خود، به اختلاف و تعارض میان برخی از روایات آگاه بوده است و به تبیین چرایی این اختلاف پرداخته است. او در آخرین باب از کتاب الاعتقادات، بیان کرده است که تعارض در میان برخی از روایات، تعارض حقیقی نیست بلکه بدئی و غیر مستقر است، مانند روایات عامّ و خاص، ناسخ و منسوخ و روایات تقیّه. همچنین در ضمن نقل روایتی از امیر مؤمنان علی علیه السلام، بیان می‌کند که روایات دروغ بسیاری، توسط برخی از منافقان جعل شده است. از همین روست که شیخ صدوق، تنها احادیثی را که صحیح السند و معتبر می‌دانسته است، ملاک عقیده و عمل خویش قرار داده است، هم‌چنان که در قسمت مربوط به کارکرد علوم رجال و درایه ذکر کردیم

ثانیاً، شیخ صدوق، خود، به حلّ اختلاف و تعارض میان برخی از روایات پرداخته است. به‌عنوان نمونه، در مورد روایاتی که با حکم عقل و روایات قطعی ناسازگارند، معتقد است که اگر قابل تأویل باشند، بر معنایی که نزد عقل، صحیح می‌باشد، حمل می‌شوند. به‌عنوان نمونه، وی در مورد اخبار رؤیت خداوند متعال، قائل به تأویل است. اما اگر قابل تأویل نباشند، ساختگی و جعلی می‌باشند، هم‌چنان که در الاعتقادات، پس از آن که اعتقاد امامیه در باب توحید و صفات الهی - که مقتضای عقل و نقل معتبر می‌باشد- را ذکر می‌کند، می‌نویسد: «کلّ خبر یخالف ما ذکرْتُ فی التّوحید فهو

۱. منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ص ۵۰-۵۹؛ الاعتقادات، ص ۹۶-۱۰۹، ۱۶۴-۱۷۰.

موضوع مخترع؛ هر روایتی که با آنچه در باب توحید ذکر کردم، مخالفت داشته باشد، جعلی و ساختگی است». شیخ در برخی از موارد، تعارض بین روایات را از طریق جمع عرفی حل نموده است. به عنوان نمونه، بین روایات بیانگر وجود حجت الهی در هر عصر و بین روایاتی که بیان می‌کنند که بین حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فترت واقع شده و نه نبی بوده و نه وصی، چنین جمع می‌نماید که مقصود دسته دوم روایات، نفی وجود حجت ظاهر و مشهور می‌باشد^۱. بله، شیخ صدوق معتقد است که اگر ما به معنای حدیث صحیح السندی از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ راه نیافتیم، باید بدان ایمان بیاوریم و علم آن را به آن‌ها واگذار کنیم؛ زیرا سخن آنان سخن خداست. اما این مطلب، مطلب حقی است و دلالت بر ظاهر گرایی شیخ صدوق نمی‌کند.

خصوصیت سومی که برای نص گرایان بر شمرده‌اند، اعتقاد آنان به حجیت خبر واحد در عقائد می‌باشد. اما باید گفت: شیخ صدوق، خود، از کسانی است که خبر واحد غیر محفوف به قرائن صحت را در زمینه عقائد و معارف حجت نمی‌داند. او در مقدمه کمال الدین و تمام النعمه، مطالب مفصّلی از کتاب ابوجعفر محمد بن عبدالرحمان بن قبه رازی را در تأیید و تکمیل سخنان خود، نقل می‌کند. از جمله سخنانی که از ابن قبه نقل می‌کند، آن است که خبر واحد، علم آور نیست و آن گاهی صادق است و گاهی کاذب^۲.

آری، شیخ صدوق، در زمینه عقاید، علاوه بر خبر متواتر، خبر واحد صحیح را حجت می‌داند. شاهد این امر، آن است که وی در آثار کلامی خود، برای تبیین و اثبات اعتقادات دینی، به طور فراوان، از اخبار واحد استفاده کرده است. البته خود تصریح

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۸۷.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۴۰.

می‌نماید که تنها روایات صحیح را قابل قبول می‌داند. به‌عنوان نمونه، در کتاب معانی الأخبار، در باب مربوط به حدیث غدیر بیان می‌کند که دلیل ما بر امامت و خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، روایات صحیح می‌باشد.

از مجموع آن‌چه گذشت، آشکار می‌گردد که در منهج کلامی شیخ صدوق، روش ظاهرگرایی، به هیچ‌یک از معانی آن (۱. عدم اهتمام به صحت سندی روایات؛ ۲. عدم اهتمام به بررسی محتوایی و اجتهادی روایات؛ ۳. پذیرش همه روایات حتی روایات مخالف با حکم عقل)، اعتبار ندارد. این معانی سه‌گانه برای ظاهرگرایی را از محضر درس حضرت استاد ربانی گلپایگانی فراگرفته‌ام.

تتمه: دیدگاه‌های شیخ صدوق و شیخ مفید در الاعتقادات و تصحیح اعتقادات الإمامیه، همواره مورد توجه علما و متکلمان شیعه بوده است و برخی از آنان، میان شیخ صدوق و شیخ مفید به قضاوت پرداخته‌اند.

یکی از آن‌ها، علامه مجلسی است که پس از نقل سخنان شیخ صدوق و شیخ مفید در باب نفوس و ارواح، میان آن دو قضاوت نموده است و دیدگاه شیخ مفید را نقد و دیدگاه شیخ صدوق را پذیرفته است.^۱

سید جزائری نیز از جمله کسانی است که میان شیخ صدوق و شیخ مفید داوری نموده است. او در سه مسأله افعال عباد، قضا و قدر، و اراده و مشیت، پس از نقل دیدگاه‌های شیخ صدوق و شیخ مفید، نقدهای شیخ مفید به شیخ صدوق را وارد ندانسته است.^۲

آیت الله صافی رساله‌ای با عنوان «بین العلمین» را به داوری میان شیخ صدوق و

۱. بحار الأنوار، جلد ششم، ص ۲۵۵.

۲. نور البراهین، جلد دوم، ۲۸۸-۲۹۰، ۲۴۸-۲۵۰، ۳۵۴-۳۵۷.

شیخ مفید اختصاص داده است. او ۱۶ مورد از مسائل مطرح در الاعتقادات، که دارای تعلیقه از سوی شیخ مفید است، را مورد اتفاق میان هر دو می‌داند و در بقیه موارد، در بیش از ۷ مورد، دیدگاه شیخ صدوق را تأیید می‌کند و در ۴ مورد، نظر شیخ مفید را برمی‌گزیند.

آیت الله سبحانی در مقدمه معجم طبقات المتکلمین، پس از نقل اجمالی ده مورد از موارد اختلاف میان شیخ صدوق و شیخ مفید می‌نویسد: «این‌ها نمونه‌هایی است از آن‌چه علمین در آن با یکدیگر اختلاف دارند، و چه بسیار که شیخ مفید، عقیده صدوق را ذکر کرده است و با او هیچ مخالفتی نکرده است و چه بسیار که هر دو، در معنا متفق بوده‌اند لکن صدوق مجمل گفته است ولی مفید، واضح بیان کرده است، و در دسته سوم، با یکدیگر جوهرأ و لبأ اختلاف داشته‌اند، و اختلاف در این مسائل، یا اختلاف در تفسیر آیه است یا در مسأله کلامی‌ای است که با صمیم و اصل عقیده ارتباطی ندارد!».

۵. جایگاه نقل در روش کلامی

شیخ صدوق در تبیین و اثبات معارف والای عقیدتی اسلام، از منابع اصیل و حیانی و نقلی، به‌طور فراوان استفاده نموده است. اساساً نقل و استناد به احادیث، حضور چشمگیری در همه آثار شیخ دارد. یکی از عوامل اصلی این امر، آن است که وی، از یک‌سوی، تسلط زیادی بر احادیث داشته است و از سوی دیگر، با توجه به مطرح شدن ادله عقلی و تبیین گسترده معارف عقیدتی در احادیث، در بیشتر موارد، به ذکر متن احادیث یا محتوای آن‌ها اکتفا نموده است. ما در این جا جایگاه نقل در مباحث کلامی از دیدگاه شیخ صدوق را در ذیل سه عنوان قرآن، سنت و اجماع مطرح می‌کنیم:

۱-۵. بهره‌گیری از قرآن کریم در مباحث کلامی

شیخ صدوق در اثبات و تبیین گزاره‌های کلامی، عنایت ویژه‌ای به معارف قرآن کریم داشته است. او در مقدمه کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۳۴ تا ۴۷، معارف عقیدتی متعددی را از آیات مربوط به نصب حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان خلیفه الهی بر روی زمین و فرمان الهی به فرشتگان به سجده^۱ استنباط می‌کند.^۲ لازم به ذکر است که آیه ۳۰ بقره، هرچند خلافت مطلق الهی و معنایی اعم از خلافت ظاهری را بیان می‌کند، اما خلافت ظاهری از لوازم آن می‌باشد. که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. ضرورت و اهمیّت وجود خلیفه الهی: «... خداوند تبارک و تعالی در کتاب محکم خود می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾^۳. خداوند عزّوجلّ از خلیفه قبل از خلیقه (انسان‌ها) آغاز کرده است. این امر دلالت می‌کند که حکمت در خلیفه از حکمت در خلیقه بالاتر است. از همین رو، از خلیفه آغاز فرمود؛ زیرا خداوند سبحان حکیم است و حکیم کسی است که از اهم آغاز می‌کند نه از اعم»^۴.

ب. وجوب اطاعت از خلیفه الهی: «و هنگامی که خداوند عزّوجلّ آدم را در زمین خلیفه قرارداد، بر اهل آسمان‌ها اطاعت او را واجب فرمود. پس نسبت به اهل زمین چه گمان هست؟»^۵.

۱. آیات ۳۰ تا ۳۴ بقره.

۲. تسنیم، جلد سوم، ص ۹۲.

۳. سوره بقره، آیه ۳۰.

۴. کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۳۴.

۵. کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۳۵.

ج. تأیید نظریه انتصاب در امامت و ردّ نظریه انتخاب: «... ملائکه با وجود فضیلت و عصمت‌شان، برای انتخاب امام صلاحیت نداشتند تا این که خود خداوند و نه آن‌ها، آن را بر عهده گرفت و با این امر، بر همه خلقش احتجاج فرمود که هیچ راهی برای آن‌ها به‌سوی انتخاب امام وجود ندارد، هنگامی که برای ملائکه، با وجود صفا، وفا و عصمت‌شان راهی به‌سوی آن نبوده است...»^۱.

د. حکیمانه بودن غیبت امام علیه السلام: «... هنگامی که خداوند عزّوجلّ فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ با این لفظ معنایی را واجب فرمود و آن معنا آن بود که به اطاعت از او معتقد شوند... ابلیس در دل خود این تصمیم پنهانی را گرفت که هرگاه به اطاعت از او فراخوانده شود، مخالفتش نماید... و زمانی که خداوند عزّوجلّ آن امر را به ملائکه شناساند، در دل اطاعت از او را نهان نموده، نسبت به وی مشتاق گشتند... ایمان به غیب برای صاحبش پاداش بیش‌تری دارد؛ زیرا [در مورد] بیعت با خلیفه در هنگام مشاهده، گاه این احتمال در مورد بیعت‌کننده می‌رود که تنها به شوق خیر یا مال یا از ترس کشته شدن... اطاعت می‌کند درحالی که ایمان به غیب و در نهان، از همه آن‌ها ایمن است... در روایت آمده است که خداوند سبحان این سخن را هفتصد سال قبل از خلقت آدم علیه السلام، به ملائکه فرمود...»^۲.

نمونه‌هایی دیگر از استناد وی به آیات قرآن در مباحث کلامی:

۱. اثبات وجوب معرفت به غایب بودن حضرت مهدی علیه السلام از طریق آیه ۸۶ سوره

زخرف: کمال‌الدین و تمام النعمه، مقدمه، ص ۴۹.

۲. اثبات صحّت تشبیه ائمه علیهم السلام به انبیاء علیهم السلام از طریق آیات ۵۹ و ۸۳ سوره نساء و

۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۳۹-۴۰.


۲. کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۴۱-۴۲.

آیه ۱۲۴ سوره بقره: همان، ص ۵۴ و ۵۵.

۳. اثبات صحّت امامت حضرت مهدی  در کودکی، با استفاده از آیات ۳۰،

۳۱ و ۱۲ سوره مریم: همان، ص ۱۰۹.

۴. اثبات وابستگی بقای عالم به وجود امام، با استفاده از آیاتی همچون: آیات ۴۰،

۳۷ و ۸۱ سوره هود: همان، جلد اول، باب ۲۱: باب العلة التي من أجلها يحتاج إلى الإمام ، ذیل ح ۲۳، ص ۲۴۰.

۵. تبیین معنای رؤیت در مورد خداوند متعال، با استفاده از آیاتی همچون: آیه ۲۲


سوره ق و آیه ۴۵ سوره فرقان: التّوحد، باب ۸: باب ما جاء في الرؤية، ذیل ح ۲۲، ص ۱۱۵.

۶. اثبات رجعت از طریق آیاتی همچون: آیات ۲۴۳، ۲۵۹ و ۵۶ سوره بقره:

الاعتقادات، باب ۱۸: باب الاعتقاد في الرجعة، ص ۱۴۲.

۲-۵. بهره‌گیری از سنّت در مباحث کلامی

شیخ صدوق در تبیین و اثبات معرفت‌های کلامی، به‌طور فراوان از حدیث بهره گرفته است؛ تا آن‌جا که در اکثر آثار خود، مطالب کلامی را در قالب ذکر متن احادیث مرتبط بیان نموده است. در مقدمه کمال‌الدین و تمام النعمه، در پاسخ به بیش‌تر اشکالات زیدیه، از احادیث استفاده نموده است.

شیخ در تبیین مقصود از فرقه ناجیه در حدیث هفتاد و سه فرقه، از حدیث ثقلین استفاده کرده، می‌نویسد: «فقد أخرج ص من تمسك بالكتاب و العترة من الفرق الهالكة و جعله من الناجية بما قال: إنّه من تمسك بهما لن يضلّ؛ به تحقیق، پیامبر  کسانی را که به کتاب و عترت تمسک کنند، از فرقه‌های هلاک شونده خارج ساخته و آن‌ها را از فرقه ناجیه قرار داده است؛ به دلیل این سخنش که: هر کس که به آن دو تمسک

نماید، هرگز گمراه نمی‌شود^۱.

ما در این جا چند نمونه دیگر از موارد استناد وی به احادیث را ذکر می‌کنیم:

۱. تبیین معنای مقصود از عترت در حدیث ثقلین: کمال الدین و تمام النعمه، باب اتصال الوصیة من لدن آدم عليه السلام و أنّ الأرض لا تخلو من حجة، ذیل ح ۶۵، ص ۲۷۳.
 ۲. اثبات صحّت غیبت و حکیمانه بودن آن: همان، مقدمه، ص ۵۱ تا ۵۳.
 ۳. اثبات صحّت تشبیه ائمه عليهم السلام به انبیا عليهم السلام: همان، ص ۵۵ تا ۵۸.
 ۴. ردّ کیسانیه و فرقه‌های واقفیه (صادقیه، کاظمیه و عسکریه) با نقل اخبار و روایات، همان، ص ۶۲ تا ۷۴.
 ۵. اثبات جواز تقیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به استناد روایات صلح نامه حدیبیه: همان، ص ۸۰.
 ۶. ردّ فترت (وجود دورانی خالی از حجّت الهی): همان، باب فی نوادر الکتاب، ذیل ح ۱، ص ۶۸۵.
 ۷. اثبات بی‌نیازی امت از ارسال رسل به واسطه وجود ائمه معصومین عليهم السلام: همان، ذیل ح ۳، ص ۶۸۹.
- ۳-۵. بهره‌گیری از اجماع در مباحث کلامی
- از منظر شیخ صدوق یکی از ابزارهای لازم برای یک متکلم، شناخت موارد اجماع است تا بتواند از آن‌ها به‌خوبی در جهت تبیین و نیز اثبات معارف عقیدتی، مخصوصاً در برابر خصم مدد بگیرد. این امر با توجه به حسن استفاده شیخ از اجماع در موارد متعدد از آثار کلامی وی، به‌خوبی آشکار می‌گردد. در این جا به دو نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:
۱. در کمال الدین و تمام النعمه می‌نویسد: «به‌طور قطع، امت اجماع نموده‌اند - به

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۸۹.

جز کسانی که مخالفت ورزیده‌اند و مخالفت‌شان، در چنین امری به حساب آورده نمی‌شود^۱ - بر این که علی علیه السلام از حکم کتاب خدا جدا نشده است و این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هنگام درگذشتش، هیچ کسی را که به کتاب خدا داناتر از علی علیه السلام باشد، از خود برجای نگذاشته است» و سپس از اجماع مسلمانان با تعبیر «لسان الأمة» یاد می‌کند^۲.

۲. در التوحید، اجماعی بودن اعتقاد به کلام خداوند بودن قرآن و اعتقاد به صادق بودن خداوند در اخبار خود را یادآور می‌شوند^۳.

لازم به ذکر است که از برخی از موارد استناد شیخ صدوق به اجماع، استفاده می‌شود که اجماع از منظر وی، به موارد الزام خصم اختصاص ندارد بلکه خود، یکی از حجّت‌های شرعی برای رسیدن به حکم الهی می‌باشد. به عنوان نمونه، در مقدمه کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۸۷ به اجماع شیعه تمسک شده است^۴.

۶. روش مواجهه با مکاتب، ادیان، مذاهب و آراء متفکران

از عواملی که در شناخت شخصیت و جایگاه کلامی یک متکلم و اندیشمند دینی، بسیار مؤثر است، شناخت روش برخورد و پاسخ‌گویی وی در مقابل دیدگاه‌ها و مکاتب موافق و مخالف است. با توجه به این مطلب، به بررسی اجمالی مواجهه کلامی شیخ صدوق در برابر موافقان و مخالفان عقیدتی می‌پردازیم.

۱. المبسوط فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۱۶۲- ۱۸۸.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۲۷۵.

۳. التوحید، باب ۳۰، ذیل ح ۶، ص ۲۲۰.

۴. کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۸۷.

۱-۶. شیوه مواجهه کلامی با موافقان

شیخ صدوق برای شیعیان عصر خویش، علاوه بر آن که معلّم وارسته معارف مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بود، حقیقتاً یک طیب عقیدتی حاذق بود و به مجرد احساس خطر انحراف عقیدتی در میان آن‌ها، به فکر درمان می‌افتاد. یکی از شواهد این امر، مطلبی است که خود وی در مقدمه کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه که درباره اثبات ولادت، امامت و غیبت امام عصر علیه‌السلام می‌باشد، در وصف حال برخی از شیعیان زمان خود و علت تألیف این کتاب بیان کرده است. خلاصه آن مطلب چنین است: پس از زیارت علی بن موسی الرضا، به نیشابور رفتم. در آنجا متوجه شدم که بیش تر شیعیانی که نزد من می‌آمدند، در امر قائم علیه‌السلام و غیبت او گرفتار شبهه شده بودند. از این رو، نهایت سعی خود را به کار گرفتم تا آن‌ها را به واسطه روایات وارد شده در این زمینه، به سوی حق ارشاد کنم. تا این که از بخارا، شیخ نجم‌الدین قمی نزد ما آمد. وی سخنی در مورد قائم علیه‌السلام از یکی از بزرگان فلاسفه برایم نقل کرد؛ سخنی که موجب حیرت و تردید شیخ نجم‌الدین در امر قائم علیه‌السلام به خاطر طولانی شدن غیبت شده بود. من مطالب و روایاتی در اثبات وجود و غیبت آن حضرت، برای او نقل کردم و بدین وسیله، شکّ وی برطرف شد. او از من خواست در این زمینه کتابی بنویسم و من اجابت کردم!

نکته دیگر آن است که او در آثار خود، از مطالب و آثار علما و متکلمان شیعه، فراوان استفاده نموده است و از آن‌ها با احترام یاد می‌کند و در موارد متعدّد، هنگامی که می‌خواهد مطالبی را که از آن‌ها به‌طور شفاهی شنیده یا در کتاب آن‌ها دیده، در کتاب خویش بیان کند، رسم امانت را رعایت کرده، آن مطالب را مستند به گوینده و نویسنده آن‌ها ذکر می‌کند. به‌عنوان نمونه، در مقدمه کمال‌الدین و تمام النعمه، پس از نقل

اشکال ابن بشار در مورد غیبت، پاسخ متکلم شیعی ابو جعفر محمد بن عبد الرحمن بن قبه رازی را به طور مشروح نقل می کند و سپس سخنانی از برخی دیگر از علمای امامیه در اثبات غیبت نقل می کند.^۱ هم چنین پاسخ های متکلم شیعی ابوسهل نوبختی به منکران غیبت در کتاب «تنبيه» را ذکر کرده^۲، در نهایت، پاسخ های ابو جعفر ابن قبه رازی به مطالب ابی زید علوی از زیدیه را به طور مشروح نقل می کند.^۳

۲-۶. شیوه مواجهه کلامی با مخالفان

از مطالعه آثار شیخ صدوق به وضوح استفاده می شود که وی به دفاع قوی و استدلالی از حریم ایمانی و عقیدتی شیعه در برابر انبوه شبهات و حملات مکاتب معارض اهتمام والایی داشته است. به عنوان نمونه می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱-۲-۶. تألیف کتاب «التَّوْحِيد» که مشتمل بر احادیث اهل بیت علیهم السلام در مورد توحید و نفی تشبیه و جبر است، به منظور ردّ کسانی که شیعه را متهم به اعتقاد به تشبیه و جبر می کردند.^۴

۲-۲-۶. ردّ ثنویت و شرک با بیان عقلی و نقلی؛ به عنوان نمونه، در باب ۳۶ از کتاب التَّوْحِيد با عنوان «باب الرَّدِّ عَلَى الثَّنَوِيَّةِ وَالرَّنَادِقَةِ»^۵.

۳-۲-۶. ردّ دیدگاه غلات و مقوضه در مورد منزلت اهل بیت علیهم السلام، با استدلال

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۸۱-۹۶.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۱۸-۱۲۴.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۲۴-۱۵۷.

۴. التَّوْحِيد، ص ۱۹.

۵. التَّوْحِيد، ص ۲۳۸.

قرآنی، روایی و تاریخی^۱.

۴-۲-۶. ردّ مشبهه با بیان عقلی و نقلی؛ به‌عنوان نمونه، در التّوْحید، باب ۲: باب

التّوْحید و نفی التّشْبیه^۲.

۵-۲-۶. ردّ دیدگاه اهل سنّت در مسأله خلافت رسول الله ﷺ با استناد به نقل

معتبر؛ به‌عنوان نمونه، در معانی الأخبار، باب معنی قول النّبی ﷺ: «من كنت مولاہ فعلى مولاہ»، و باب معنی قول النّبی ﷺ لعلى غایب: «أنت منى بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي»^۳.

۶-۲-۶. ردّ فرقه‌های شیعی غیر دوازده امامی، با مستندات روایی و تاریخی؛

همچون: کیسانیه^۴، واقفیه^۵، و زیدیه^۶. شیخ صدوق در مقدمه کمال‌الدین و تمام النعمه، بیش از دیگر فرقه‌ها به نقد دیدگاه‌های زیدیه و پاسخ به اشکالات آن‌ها می‌پردازد؛ چراکه در آن زمان، بیش‌ترین و قوی‌ترین اشکالات به امامیه از جانب علمای زیدیه مطرح می‌شد. به تعبیر خود شیخ: «هی أشدّ الفرق علينا؛ زیدیه از همه فرقه‌ها بر امامیه سخت‌گیرترند»^۷.

نکته قابل توجّه آن است که شیخ صدوق در بسیاری از موارد، حتّی اگر اخبار و

احادیثی را در یک باب خاص در کتاب خویش نقل می‌کند، این امر را به‌منظور ردّ

۱. الاعتقادات، باب ۳۷، ص ۳۰۸.

۲. التّوْحید، ص ۳۳.

۳. معانی الأخبار، ص ۱۶۰-۱۷۵.

۴. کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۶۲-۶۶.

۵. کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۶۶-۷۴.

۶. کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۹۳-۱۵۷.

۷. کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۱۵۷.

عقیده‌ای باطل یا اثبات عقیده‌ای صائب انجام می‌دهد، مانند ابوابی که در کمال الدین و تمام النعمه، برای اثبات غیبت و امامت امام عصر علیه السلام آورده است. نمونه دیگر، باب هشتم از کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام است: باب الأخبار التي رويت في صحّة وفاة أبي إبراهيم موسی بن جعفر علیه السلام. او در ذیل حدیث هشتم از این باب می‌نویسد: «إنما أوردت هذه الأخبار في هذا الكتاب ردّاً على الواقفية على موسی بن جعفر علیه السلام؛ فإنهم يزعمون أنه حتى...»^۱.

شیخ صدوق در کتب خویش، شیوه‌های مواجهه و محاجّه با مخالفان در برخی از مسائل کلامی را بیان می‌کند. به‌عنوان نمونه، در کتاب معانی الأخبار، روش صحیح مواجهه کلامی با اهل سنت در مسأله امامت را این‌چنین بیان می‌فرماید: «ما برای اثبات این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد علی بن ابی‌طالب تصریح فرموده است و او را جانشین خود قرار داده و وجوب اطاعتش را بر خلق لازم ساخته است، به روایات صحیح استدلال می‌ورزیم. و آن‌ها بر دو قسم‌اند: قسمی که خصم ما در نقل آن، با ما اتفاق نموده و در تأویل آن، با ما مخالفت نموده است، و قسمی که در نقل آن، با ما مخالفت نموده است. در قسمی که با ما در نقل آن موافقت کرده، آن امری که بر ما واجب است، آن است که با تقسیم کلام و بازگرداندنش به لغت مشهور و استعمال معروف، به او نشان دهیم که معنای کلام، همان نص و استخلاف است که ما بدان معتقدیم و نه معنای خلاف آن که خصم بدان معتقد گشته است. و در قسمی که در نقل آن، با ما مخالفت نموده، آن امری که بر ما واجب است، آن است که بیان کنیم که روایت، به نحوی وارد شده است که مثل چنین روایتی، عذر را از میان می‌برد و این که روایت، نظیر همان روایاتی است که خصم در نقل آن‌ها، از مخالفان خود جدا و متفرد شده‌اند و آن‌ها را قبول

کرده‌اند و آن روایات، عذرشان را قطع کرده و به واسطه آن روایات، بر مخالفان خود، استدلال نموده است...^۱! هم چنین در کمال الدین و تمام النعمه، شیوه کلی پاسخ‌گویی به مخالفان امامت امام عصر عجل الله فرجه را بیان می‌کند.^۲

شیخ صدوق برای دفاع از حریم اعتقادی شیعه، چه در قالب ذکر اشکالات فرق دیگر و پاسخ‌های آن‌ها در آثار خود و چه در قالب مناظرات، با استفاده از یقینات و مسلمات خصم، به شبهات و سؤالات پاسخ‌های حلی و نقضی داده است. در این جا دو مورد از پاسخ‌های نقضی شیخ را ذکر می‌کنیم:

الف. «زیدیه گفته‌اند: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اسامی ائمه اثنا عشر را برای امت خود، بیان فرموده است. پس چرا آن‌ها از راست و چپ، از او جدا شدند و مرتکب چنین خبط عظیمی شدند؟!»

به آن‌ها می‌گوییم: قطعاً شما قائلید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را جانشین قرارداد و او را امام بعد از خود قرارداد و در مورد او، نص بیان فرمود و به سوی وی اشاره فرمود و امر او را بیان نمود و او را مشهور ساخت. پس چگونه است که اکثر امت از او جدا گشتند و از او دور شدند...^۳

ب. «مخالفان ما گفته‌اند: عادات و مشاهدات، سخن شما در مورد غیبت را رد می‌کند. ما می‌گوییم: براهمه می‌توانند همانند این اشکال را در مورد معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطرح کنند و به مسلمانان بگویند: هیچ‌یک از شما آن‌ها را مشاهده نکرده‌اید»^۴.

۱. معانی الأخبار، ص ۱۶۲.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۷۴.

۳. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۹۸.

۴. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۱۱۳.

نتیجه‌گیری

شیخ صدوق برای عرضه و تبیین معارف عقیدتی اسلام و دیدگاه‌های کلامی اهل بیت علیهم‌السلام، در اکثر آثار خویش، به نقل و ذکر متن احادیث و یا مضمون آن‌ها پرداخته است. با این حال، در موارد بسیاری، در ذیل احادیث و نیز در مقدمه برخی از کتب خویش، به تبیین‌ها و استدلال‌های عقلی پرداخته است و برای عقل، در کنار نقل صحیح، اعتبار و حجّیت قائل است. او در موارد لازم، تأویل را روا می‌شمرد و استناد به خبر واحد غیر محفوف به قرینه را در عقائد مردود می‌داند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. أصول الحديث و أحكامه فى علم الدرّايه، سبحانى، جعفر، مؤسسه النشر الإسلامى، قم، ۱۴۲۶ق.
۳. الاعتقادات، صدوق، محمّد بن على، مؤسسه الإمام الهادى عليه السلام، قم، ۱۴۳۵ق.
۴. الإلهيات فى مدرسه اهل البيت عليهم السلام، ربّانى گلپايگانى، على، لوح محفوظ، قم، ۱۴۲۰ق.
۵. الأمالى، صدوق، محمّد بن على، ذوى القربى، قم، ۱۴۳۱ق.
۶. الأمالى، مفيد، محمّد بن محمّد، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، قم، ۱۴۱۳ق.
۷. التوحيد، صدوق، محمّد بن على، تصحيح و تعليق: سيد هاشم حسيني طهرانى، مؤسسه نشر اسلامى، قم، ۱۴۳۰ق.
۸. الخصال، صدوق، محمّد بن على، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۳ق.
۹. الدرّيعه إلى تصانيف الشّيعه، طهرانى، آقابزرگ، دار الأضواء، بيروت، بى تا.
۱۰. الفهرست، طوسى، محمّد بن الحسن، تصحيح: محمّد صادق آل بحر العلوم، منشورات الشّريف الرضى، قم، بى تا.
۱۱. المبسوط فى أصول الفقه، سبحانى، جعفر، مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام، قم، ۱۴۳۵ق.
۱۲. الهدايه، صدوق، محمّد بن على، تحقيق: مؤسسه الإمام الهادى عليه السلام، بيا امام هادى عليه السلام، قم، ۱۴۳۲ق.
۱۳. بحار الأنوار، ج ۶، مجلسى، محمّدباقر، مؤسسه الوفاء، بيروت، ۱۴۰۴ق.
۱۴. پژوهشى تطبيقي در معرفت شناسى معاصر، حسين زاده، محمّد، مركز انتشارات مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى عليه السلام، قم، ۱۳۸۵ش.
۱۵. تأسيس الشّيعه لعلوم الإسلام، صدر، سيّد حسن، ذوى القربى، قم، ۱۴۳۴ق.
۱۶. تسنيم، ج ۳، جوادى آملی، عبدالله، اسراء، قم، ۱۳۸۰ش.
۱۷. تصحيح اعتقادات الإماميه، صدوق، محمّد بن على، المؤتمر العالمى للشّيوخ المفيد، قم،

۱۴۱۳ق.

۱۸. سیر تطوّر کلام شیعه، دفتر دوم، جبرئیلی، محمّد صفر، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۹ش.
۱۹. علل الشّرایع، صدوق، محمّد بن علی، تقدیم: سید محمد صادق بحر العلوم، دار احیاء التراث العربی، نجف، ۱۳۸۵ق.
۲۰. عیون أخبار الرّضا، صدوق، محمّد بن علی، تصحیح و تقدیم و تعلیق: العلامة الأعلمی، منشورات مؤسسة الأعلمی، بیروت، بی تا.
۲۱. فضائل الشّیعه، صدوق، محمّد بن علی، مطبعه الآداب، نجف، ۱۳۹۷ق.
۲۲. قواعد و روش های کلامی، ربّانی گلپایگانی، علی، مرکز نشر هاجر، قم، ۱۳۹۰ش.
۲۳. کتاب التّبوّه، صدوق، محمّد بن علی، تصحیح: مؤسسه الصّحیحی الثّقافیّه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ش.
۲۴. کمال الدّین و تمام النعمه، صدوق، محمّد بن علی، تحقیق: علی اکبر غفّاری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۹ق.
۲۵. گلشن ابرار، ج ۱، جمعی از پژوهشگران حوزه علمیّه قم، معروف، قم، ۱۳۸۲ش.
۲۶. مجلّه کلام اسلامی، ش ۷۷، (جامع نگری در روش شناسی علم کلام)، مؤسسه امام صادق علیه السلام (مرکز تخصصی علم کلام)، قم.
۲۷. معانی الأخبار، صدوق، محمّد بن علی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفّاری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۳۱ق.
۲۸. معجم طبقات المتکلمین، ج ۱، اللّجنه العلمیه فی مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، تقدیم و اشراف: جعفر سبحانی، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، قم، ۱۴۲۴ق.
۲۹. معجم طبقات المتکلمین، ج ۱، سبحانی، جعفر، تقدیم و اشراف: جعفر سبحانی، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، قم، ۱۴۲۴ق.
۳۰. منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، جوادی آملی، عبدالله، اسراء، قم، ۱۳۹۳ش.

٣١. نور البراهین، ج ٢، جزائری، سید نعمت الله، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ١٤٣٠ق.

٣٢. نهاية الحكمة، طباطبائی، سید محمد حسین، مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ١٤٠٤ق.